

غرب‌گرایی رندانه و مسلمانی کاسبکارانه

نوشته هما حسن زاده تبریزی
بزهنگار علوم اجتماعی

گرایش به تمدن غالب در همه ادوار تاریخ، موضوعی بنیادی برای جوامع گوناگون بوده است. تمدن غرب در چند صد سال اخیر به تدریج قدرت غالب دوران شد و جامعه‌های دیگر نبض وجودی خود را با آن میزان کردند و مسلمانان نیز کم و بیش از این بلیه در امان نماندند.

داستان غریزگی در دوره پیش از انقلاب اسلامی به صراحت روایت می‌شد ولی در دوره پس از انقلاب به علت نفوذ و اقتدار ارزشهای اسلامی، غرب‌گرایان جسارت ابراز عقیده آشکار را نیافتند و اگر در گوشه و کنار هم ندایی در دادند، با هجوم طرفداران انقلاب به عقب نشستند ولی عده‌ای با زیرکی و رندی، ظاهر اسلامی را برگرفتند و اهداف و روشهای غربی را و صد البته که نمی‌توانستند شرایط را نادیده بگیرند، پس به حيله‌ای جدید پناه آوردند و تئوری جدیدی پرداختند.

از جمله نظریه‌های دین‌شناسانه و اجتماعی که پس از انقلاب طرح شد، مسئله تفکیک آرمانها و روشهاست. به بیانی ساده، عده‌ای معتقدند که ما آرمانها و ایده‌آلهای خود را از مذهب می‌گیریم ولی روشها و شیوه‌های تحقق آرمانها و ایده‌آلها را نمی‌توان از دین اخذ کرد بلکه برای آموختن روشها باید از علوم و فنون بشری و کارشناسان استفاده کرد.

این تقسیم‌بندی که در ابتدا معقول می‌نماید به علت ابهام، خود قابل تفسیرهای مثبت و منفی متضادی است و هر چند می‌توان آن را پذیرفت ولی تبصره‌ها و مقدمات و مؤخره‌هایی دارد که بدون فهم و پذیرش آنها، این تقسیم‌بندی کاملاً مغشوش به نظر می‌رسد. ما در چند بند علل طرح و پیامدهای مثبت و منفی این نظریه را بررسی می‌کنیم:

۱- علل طرح مسأله

کسانی که تا دیروز آرزوهای دور و درازی را در سر می‌پروراندند و گمان می‌کردند با ایجاد انقلاب

بهشت برینی بر روی کره خاک ایجاد خواهد شد، اینک دریافته‌اند که آن ایده‌آلها اگر هم تحقق‌پذیر باشند سالیان سال تلاش ذهنی و عملی را می‌طلبند و با طرح چند شعار کلی و مبهم ولی مطبوع و محبوب، هرگز نمی‌توان آدمیان را برای مدت مدیدی به راهی برد و یا جامعه‌ای را ساخت. هرگز نمی‌توان گفت که آرمانها خطا بودند و یا شعارها ناپیچا طرح شدند، بلکه واقعیت این است که وقتی جامعه‌ای دچار هیجانات اجتماعی می‌شود و ناگهان توده‌های مردم به خیزش می‌آیند و شور سیاسی همه را در بر می‌گیرد، تمام مشکلات سهل و آسان به نظر می‌رسند و در پرتو عواطف به غلیان آمده، آینده آنچنان است که انسان گمان می‌کند و آن را می‌خواهد.

شاید هیچ راه‌گریزی برای این معضل موجود نباشد، زیرا آدمیان در حالت‌های خاص، جهان و جامعه خود را آنچنان نمی‌بینند که در حالت‌های عادی و طبیعی درک می‌کنند و هیچکس نمی‌تواند حرکت‌های اجتماعی را بطور کامل کنترل کند و به طور عقلانی سازمان دهد و برای انقلاب‌های جوامع برنامه از پیش نوشته شده‌ای را

آزاد می‌گریزند؟ چون نمی‌توانند خاموش بمانند و گفتن همان و کم و بیش خفتن همان! تحلیل نیروهای کارآمد در جهان سوم معلول چیست؟ چرا وقتی آمریکا نیاز به مثلاً پزشک دارد، همین که اعلام می‌کند به پزشکان کارت سبز می‌دهد، سیل پزشک از جهان سوم روانه ینگه دنیا می‌شود؟ چرا؟ بدین صورت جهان سوم نمی‌تواند از سرمایه‌گذاری‌های انسانی خود استفاده کند، چرا که روشنفکر جهان سومی در حد متعارفی می‌تواند فشار را تحمل کند، در غیر این صورت مهاجرت می‌کند! اینکه در مهاجرت به مدینه فاضله خویش می‌رسد، می‌گویم نمی‌رسد، ولی حاصل این فشار و تهدید و ارباب تباه کردن نیروهای انسانی است که می‌تواند در جهان سوم بمراتب مؤثرتر از جهان آزاد باشند. روشنفکر نه می‌خواهد با اندیشه دیگران بستیزد نه می‌تواند به اندیشه دیگران با فشار و تهدید و زورگردن بگذارد. روشنفکر می‌خواهد به نوعی آزاد و رها بماند. و این آزادی و آزادگی اوست که روشنفکر را از دگراندیشان نیز متمایز می‌کند. چرا کشورهایی که در آنها تعصبات فکری حاکم است و در آنها نظم و انسجام نیست، یک رشته مهاجرت پنهانی و آشکار همیشه وجود دارد؟ چرا از کشورهای اروپایی به کشورهای

آسیایی مهاجرت نیست؟ ولی از کشورهای خاور میانه مخصوصاً به غرب مهاجرت بعدی است که امروز غرب می‌خواهد بدور خود دیوار بکشد. جاذبه غرب را به عنوان یک خطه برتر تلقی نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم وضع و موقع خود را هم توجه کنیم، ولی این حقیقت را نمی‌توانیم انکار کنیم که جامعه بسته و پرترش به نیروهای گریز از مرکز مدد می‌رساند! روشنفکری که در اضطراب زندگی می‌کند، سرانجام مغری می‌جوید و می‌گریزد. چالش با اندیشه‌ای که فقط به حذف توجه دارد، تنها به فرسایش اعصاب و روان کمک می‌کند و از دو سر تباه شدن انرژی است: برنده‌ای در میانه نیست!

روشنفکر نمی‌تواند سکوت کند. آنکه با حقیقتی آشنا می‌شود و شناختی عمیق را تجربه می‌کند، نمی‌تواند در برابر آتشی که درون انسان شعله کشیده است خاموش بماند، آتشی که دارد انسان را می‌سوزاند و تحلیل می‌برد. به تعبیری روشنفکر تن به مبارزه نمی‌دهد. مبارزه برای چیست؟ مبارزه در نفس خود مقاومت طرف را برمی‌انگیزد. روشنفکر فقط می‌خواهد شناخت خود را با بقیه بشریت در میان بگذارد. در مقام جنگ و ستیز نیست. در مقام آتشی است. روشنفکر هرگز شناخت خود را بوسیله قدرت و فشار و تهدید و ارباب

به جامعه تزریق و تحمیل نمی‌کند، روشنفکر بیشتر اهل تسلیم است تا حمله!

در نفس حمله و تهاجم، تعصب و تحجر و خشونت خوابیده است و هیچ اندیشه‌ای با خشونت تهره نیکو بیار نمی‌آورد! از خشونت، خشونت زاینده می‌شود و پاسخ خشونت همیشه خشونت است و در جوی که از خشونت و ترس و اضطراب خبر می‌دهند، کجا حقیقت را می‌توان یافت؟ کجا انسان به آرامش و آسایش می‌رسد؟ در اینجاست که نقش روشنفکر که پا را از دایره تلقیات متعارف بیرون می‌گذارد و حرکتی پاسیو^(۲) را اتخاذ می‌کند روشن می‌شود! وگرنه همه در مقام به کرسی نشاندن حرف خویش‌اند، و از این موفقیت سخت به شوق می‌آیند!

۱- اتوریته یعنی کسی که برای خود سلطه و نفوذ و اقتدار قائل است. دیگران نیز کم و بیش «خود» را به این نمود ذهنی می‌بازند. بخشی هم که در جامعه اسیر لفظ و واژه و حاکمیت کلمه است، در عمل و در ذهن مقهور اتوریته می‌شود و چشم و گوش خلالت خود را نادیده می‌گیرد.
۲- پاسیو در اینجا یعنی دست کشیدن از خشونت و تعصب در برابر اندیشه دیگران. پاسیو بودن حاصل و نتیجه خودآگاهی است. در خودآگاهی یعنی مشاهده ذهن بر برنامه‌ریزی شده و شرطی خود انسان.

تدارک ببیند. گرچه می‌توان انقلابی را هدایت کرد ولی نمی‌توانیم آن را آنگونه که می‌خواهیم جهت دهم زیرا انقلاب به عنوان یک پدیده، روندها و قوانین مخصوص به خود را دارد. کسانی که تا دیروز دارای موضوع‌گیریهای افراطی بودند ولی پشتوانه عقلی، اعتقادی لازم را نداشتند اینک که جامعه و محیط اجتماعی را مطلوب خود نمی‌یابند بجای تجدید نظر در نحوه اندیشه و تفکر خود، و اصلاح خطاهایشان کلاً عقیده و آرمان خود را فرو می‌نهند و آبرومندانه خود را تیره می‌کنند و گناه را به گردن زمان و تاریخ می‌اندازند و می‌گویند دوران حکومت ایدئولوژیک به سر آمده است. البته بر سر الفاظ مناقشه نمی‌کنیم، می‌توان ایدئولوژی را به گونه‌های مختلف و حتی متناقضی معنا کرد، ولی یک مسلمان هیچ‌گاه نمی‌تواند از عقیده خود استعفاء دهد، اما متأسفانه و دردمندانه باید اذعان کرد که کسانی صادقانه و یاروندانه به آرمانهای خود پشت می‌کنند، برای این که مفزی برای توجه کارهای خود بیابند و خود را از تیررس معیارها و ارزشها بیرون برند، تفکیک ارزش و روش را طرح می‌کنند و رندانه می‌خواهند تحت عنوان استفاده از علم و کارشناس، رفتارها و موضع‌گیریهایی را در پیش گیرند که بدون لفاظی و فریبکاری زبانی جرأت انجام آن را ندارند. ولی بنام علم و کارشناس نمی‌توان دیگران را گول زد و ارزشهای عفن بورژوازی جهانی را بنام علم و روش به دیگران فروخت.

۲- آرمانها و علوم

بی‌شک هیچ انسان اندیشمندی علم و تجربه را نفی و طرد نمی‌کند، بروی هیچ تئوری علی نوشته‌اند که آن را در چه راهی و برای چه هدفی بکار گیرید. علوم تجربی ابزارهای مفیدی هستند برای احاطه و تسلط بر طبیعت ولی متأسفانه در زمینه‌های علوم انسانی عده‌ای می‌خواهند تئوریهای اقتصادی-سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه‌های غربی را بی‌هیچ تأملی عیناً بر ما تحمیل کنند و جامعه را آنگونه که آن نظریات فرمان می‌دهند هدایت کنند. حال آن‌که این افراد کمترین زحمتی را پذیرا نمی‌شوند تا رابطه میان دانش خود و موضوع آن را دریابند و درک کنند و حاصل این ادراک را در تفکر خویش مداخله دهند.

علوم اجتماعی و انسانی تولید شده در غرب معطوف و ناظر به جامعه و انسان غربی است و اگر شاخه‌هایی از علوم اجتماعی و انسانی وجود داشته باشد که بتواند برای ما نقش مثبتی ایفا کند، دانشی است که معطوف به جامعه و انسان خودمان باشد. علوم انسانی در غرب به علت ارتباط تنگاتنگ خود با تاریخ و فرهنگ غربی و وابستگی و عطف نظر به موضوعهای آن جوامع، هرگز توانایی حل مشکلات جامعه‌های جهان سوم را

ندارد. شکی نیست که اطلاع و آگاهی کامل از روشها و فنون علوم انسانی در غرب شرط لازم برای حل مشکلات جهان سوم است ولی کسی که از تاریخ و فرهنگ خود اطلاع دقیقی ندارد، و مذهب و مردم خود را نمی‌شناسد و از روحیه و اعتقادات توده‌های مردم کشورش بی‌اطلاع است هرگز نمی‌تواند کوچکترین گروه‌ای از کار جامعه خود را باز کند. متأسفانه بسیاری از مدعیان مهندسی جامعه ما به علت فقدان فکر خلاق و محصور ماندن در چارچوب کتابهای درسی، به جای حل مشکل، مشکلی را هم بر مشکلات افزودند. چنین است که یک پرسشنامه که در آمریکا برای سنجش رابطه و میزان فاصله اجتماعی میان سیاهان و سفیدها طراحی شده است، در یکی از شهرهای ایرانی عیناً برای سنجش رابطه دو گروه مسلمان بکار برده می‌شود و آنگاه اعتراض مردم را برمی‌انگیزد و تازه تحصیلکرده آمریکا می‌فهمد که باید پرسشنامه را از نو نوشت!

گرچه انقلاب اسلامی ما برای رهایی از سلطه، و استقلال در برابر نیروهای سلطه‌گر جهانی برپا شد و



روزانه

یکی از شعارهای اساسی‌اش رهایی از غریزگی بود، اما به علت فقدان پویایی و غنای متفکران خودی، و استفاده کلان از تحصیلکرده‌های غرب که فاقد شناخت کافی از جامعه خود بودند اینک دوباره همان آرمانها و ارزشهای انسان مغرب زمین بطور خزننده و پنهان در حال پیشروی است و نشانه‌هایی از این پیشروی را هم می‌توان به رأی‌العین مشاهده کرد. البته مخالفت‌های صوری و کودکانه با غرب اگر به درد عوامفریبی بخورد، مشکل وابستگی فکری و عملی به غرب را حل نمی‌کند. عزت و شوکت یک ملت و عقیده با شناخت صمیم مذهب، جامعه و جهان معاصر امکان‌پذیر است. تگاهی به سر و وضع ظاهری شهرهای بزرگ ما و مقایسه آن با ده سال پیش به خوبی نشان می‌دهد که شیفتگان غرب بنام علم و تخصص و بحث‌های کارشناسی جامعه را باز به همان راهی می‌برند که متعاش بنای یک جامعه شبه غربی است، گرچه در ظاهر نام اسلام را با خود یدک می‌کشند. اگر به کتابهای منتشر شده در سالیان پس از انقلاب نگاهی بیفکنیم خواهیم دید که اکثریت آنها یا از زبانهای فرنگی ترجمه شده‌اند و یا تکرار مدعیات آنهاست، گویی انسانی در کشورهای آسیایی و آفریقایی یا آمریکای

لاتین وجود ندارد و تفکر و اندیشه، محصور در اروپا و آمریکا است. البته نباید فراموش کرد که آنها خود را نژاد برتر می‌دانند و ساده لوحانی هم که مجذوب نظم و قدرت غرب شده‌اند، و چند سالی را در فرنگ در محضر اساتید فن تلمذ کرده‌اند جسارت ایستادگی، و بیان حرفی خلاف متفکران غرب را ندارند. حتی تیزهوشترین افراد جامعه ما در دام آن گروه از رندان مغرب‌زمین گرفتار می‌شوند که دوران ایدئولوژی و جامعه ایدئولوژیک آنها هم به سر آمده است.

دین را نمی‌شود وجهه ایدئولوژیک داد. آیا تکرار آن نسخه نوشته در غرب از طرف نیروهای خودی جز ناشی از کتابزدگی است؟. اندیشمندی به کتابهای جامعه‌شناسی نگاه می‌کند و ایدئولوژی را از درون آنها معنا می‌کند آنگاه یکی از متفکران خودی را بهانه می‌سازد و همان نسخه تکراری را برای جامعه خود می‌نویسد و اصلاً فکر نمی‌کند که ایدئولوژی در اینجا یعنی عقیده، و نه اندیشه‌ای ابزاری که فقط به کار قدرت می‌آید. یک مسلمان ایدئولوژی را به معنای فریب دوران نمی‌تواند بکار برد، زیرا براساس عقیده‌اش زندگی می‌کند. ولی چه می‌توان کرد که جنگهای زرگری از این نوع همیشه انسانهای زیرک را فریفته است و نه عوام را. البته غولهای اقتصادی بزرگ که دنیا را می‌بلعند باید که دوران عقیده و ایدئولوژی را سرآمده بدانند زیرا این عقیده است که مردمان محروم و ستمدیده را به حرکت می‌آورد و سیادت و آقایی آنها را تهدید می‌کند. سیاست‌زدایی مردمان کشورهای جهان سوم با هر وسیله و ابزاری که ممکن باشد بزرگترین آرمان جهان غرب است. ولی افسوس که ما خودگاهی به نام فکر و اندیشه و علم و فلسفه عملاً بی‌جیره و موجب آنها می‌شویم. پس بطور خلاصه علم را باید آموخت و گرفت ولی استقلال و عزت مسلمانی را هم باید حفظ کرد و کسانی که در برابر غرب خود باخته‌اند و توانایی نقد و تحلیل غرب را ندارند، اگر جنبانی نکنند خدمتی نمی‌توانند بکنند.

۳- شجاعت ابراز عقیده:

کسانی که زیرکانه و تحت عناوین مختلف عقاید غیر از تبلیغ می‌کنند بی‌شک نه خواهند توانست محتوای عقیده خود را تبلیغ کنند و نه فرم و شکل ظاهری آن را حفظ کنند. با ظاهر مسلمانی مبلغ اندیشه‌های غربی شدن نه غربگرایان را سود می‌رساند و نه غرب ستیزان را راضی می‌کند، زیرا محتوی و فرم هر عقیده باید با هم تناسب داشته باشد. آیا روزنامه رنگی چاپ کردن و هر از چندی نام بزرگی در گوشه‌ای از آن آوردن و آنگاه اکثریت مطالب را از لوسوند و اسپیکل و نیوزویک و... گرفتن چیزی جز تبلیغ غرب است؟. آیا در ایران اسلامی چند متفکر و اهل اندیشه پیدا نمی‌شوند که مطالب

ستونهای یک روزنامه را ارائه کنند. بی شک این نویسندگان هستند و چه بسا خیلی بهتر از آنها هم می توانند بنویسند. مسلم است که یک ایرانی مسلمان دوست می دارد از آراء متفکران خودی مطلع باشد تا از عقیده و اندیشه ارنست همینگوی که نه در عالم اندیشه بیلی است و نه در عالم ادب چهره های بزرگ. ولی اقتضای روزنامه نگاری، پرکردن صفحات است و وقتی از خودمان

و می تواند ارزشهای حاکم بر جهان معاصر را زیر و رو کند و بشریت را به راهی دیگر رهنمون شود ولی دشمنان انقلاب با نرفندهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی مختلف می کوشند که آن را از محتوی خالی کنند. دشمنان زیرک و رند با القاء معیارهای خود می کوشند که ما را به رقابت با خودشان بکشانند تا ناخود آگاه ما نیز به راه آنان قدم بگذاریم و آرمانها و

غرب بر خیزیم بی شک همه کیان خود را در این رقابت بر باد خواهیم داد، زیرا بدون تقویت بنیه علمی جامعه بطور اساسی و استقلال فرهنگی و عزت و قدرت معنوی نمی توان به رقابت با غرب برخاست. ابتدا باید خود آگاهی اجتماعی و انسانی افراد جامعه خود را تا بدان حد بالا ببریم که یک مسلمان ایرانی خود را در برابر غرب نبازد و با حسرت و اندوه از بهشت برین اروپا و آمریکا و ژاپن سخن نگوید، بلکه خود را هم ملتی ارزشمند و پرتوان به حساب بیاورد. ایمان حاصل کننده او نیز می تواند تولید کننده اندیشه و فرهنگ و ابزارهای مادی باشد. پس غرب را بشناسیم، علل رشد و توسعه مادی و فرهنگی آن را بیاییم و از تجربه آنها استفاده کنیم ولی خود را در برابر آنها نیاوریم و برای اختراعات موهوم از خودشان کالا و وسایل نخریم و سپس به خودشان فخر بفروشیم، که ما نیز فلان مقدار روزنامه داریم و این تعداد تلفن و چند میلیون اتومبیل آخرین مدل. باشد که غیرت مسلمانی و عزت ایرانی بودن ما به آنجا رسد که به خود تکیه کنیم و به کشورهای رو کنیم که اگر دوست ما نیستند، لااقل دشمن قسم خورده مان هم نباشند.

آرمانها و ارزشهای انسان مغرب زمین بار دیگر بطور خرنده در حال پیشروی است

مطلبی نداریم بنا به قول سارتر در مقدمه دوزخیان روی زمین، باید از نژاد برتر و انسان سخن گفت و نه از بومی ها، زیرا بومی ها هنوز به عالم انسانیت وارد نشده اند که توانایی تفکر و اندیشه را داشته باشند. متأسفانه گرچه در عالم سخن ما نیز خود را انسان به حساب می آوریم ولی در دنیا بسیاری به گونه ای عمل می کنند که دشمن را شاد می کند و دودمان دوستان و خودیها را بر باد می دهد.

ارزشهای خود را فراموش کنیم. آیا افتخار یک وزیر به داشتن چند میلیون خط تلفن و وارد کردن چند ده هزار تلفن موبایل چیزی جز گام گذاشتن در راه غرب است؟ جامعه ای که مردمش دچار انواع فشارهای اقتصادی ریز و درشتند و آموزش و پرورش آن برای تأمین حقوق کارمندان گاهی تا چهار ماه افراد خود را دور سر می چرخاند مقامی افتخار می کند که پانزده هزار ماشین «دوو» وارد کرده است. آیا این عملکرد چیزی جز تقویت دشمن و تضعیف جبهه انقلاب است؟ اگر ما بخواهیم به رقابت اقتصادی و تکنولوژیک با جامعه

۴- انقلاب اسلامی و غرب

انقلاب اسلامی ایران حادثه عظیم قرن بیستم است



فرم اشتراک ایران فردا

نام و نام خانوادگی:

نام:

نام خانوادگی:

حرفه: سن: تحصیلات:

تاریخ شروع اشتراک: از شماره:

نشانی:

کدپستی:

تلفن: صندوق پستی:

خوانندگان محترم در صورت تمایل به اشتراک مجله در داخل کشور می توانند ضمن واریز حق اشتراک به حساب جاری ۲۰۵۷۵ - ۲۸۱ بانک تجارت شعبه بوعلی مقابل بیمارستان دکتر طرفه، اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک تکمیل شده به آدرس، صندوق پستی ۸۳۱-۱۶۱۱۵ ارسال دارند.

مشترکین و علاقه مندان در خارج از کشور خصوصاً آلمان می توانند برای دریافت و خریداری مجله به آدرس:

Kiana Lanen
Zulpacher str. 208
Weertal 50937 Köln, Germany
(Tel: 0221-427317)

مکتبه یا مراجعه نمایند.
حق اشتراک (شش شماره)
داخل کشور ۱۰۸۰۰ ریال
اروپا: معادل ۳۰ مارک
آمریکا: معادل ۲۰ دلار
کشورهای همجوار: معادل ۲۰ مارک

اولین دوره

ایران فردا

(از ۱ تا ۱۰) با جلد زرکوب منتشر شد

همچنین کلیه تک شماره های گذشته

(به جز ۳-۶-۱۱-۱۶ و

ویژه نامه) موجود می باشد

تلفن پخش: ۸۸۴۳۴۸۴